



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



نظر کارشناس نسبت به تعطیلی مدارس نمونه دولتی



قرارگاه عدات و اقتصاد بسیج وزارت آموزش و پرورش

پاییز ۱۴۰۴

موضوع تنوع مدارس در نظام آموزشی ایران یکی از مباحث دیرپا و پیچیده در سیاست‌گذاری آموزشی است. در سال‌های اخیر نیز پژوهش‌های متعددی به بررسی ابعاد گوناگون این مسئله پرداخته‌اند. از جمله می‌توان به مطالعه ایرونی و همکاران (۱۳۹۹) و همچنین حسام و بیات (۱۳۹۵) و نوروزی‌زاده و نظری (۱۳۹۳) اشاره کرد که هر سه از جنبه‌های مختلف تاریخ، نهادی و محتوایی، به‌طور تفصیلی جوانب مختلف تنوع مدرسه‌ای را مورد بررسی قرار داده‌اند. با وجود این سابقه مطالعاتی قابل توجه، که پیچیدگی‌های این موضوع را نشان می‌دهد اما تصمیم‌گیری‌ها پیرامون این موضوع با ساده‌انگاری و بدون توجه به ابعاد دشوار آن در سال‌های اخیر صورت گرفته است. بخش عمده تصمیمات سیاستی مرتبط با تنوع مدارس در ایران نیز عمدتاً بر مدارس نمونه‌دولتی و مدارس استعدادهای درخشان متمرکز بوده و کمتر به پیامدهای حذف یا کاهش سایر گونه‌های مدرسه‌ای پرداخته شده است.

نکته مهم این است که در فرآیند تصمیم‌گیری برای کاهش تنوع در نظام آموزشی، معمولاً نقطه آغاز سیاست‌ها، حذف یا محدودسازی مدارس نمونه‌دولتی بوده است؛ درحالی که بسیاری از موارد تنوع در نظام آموزشی وجود دارد که از کارکرد اولیه خود خارج شده است. لذا موضوع مدارس نمونه‌دولتی و تصمیم‌گیری‌ها پیرامون آن، نیازمند بررسی جداگانه و دقیق است؛ به‌ویژه از این جهت که تغییرات مربوط به این مدارس می‌تواند بر الگوی انتخاب خانواده‌ها و ساختار کلی نظام آموزشی اثرگذار باشد. این گزارش با تکیه بر داده‌های موجود، روندهای رسمی و اسناد سیاستی، تلاش می‌کند تصویری روشن نتایج این تصمیم ارائه کند.

اولویت‌گذاری عدالت آموزشی در فرآیند حذف تنوع مدارس

سیاست کاهش تنوع مدارس در بلندمدت می‌تواند گامی مثبت و ضروری در جهت توسعه عدالت آموزشی باشد. تجربه نشان داده است که تنوع بیش از حد مدارس، به ویژه در غیاب دلایل موجه و شفاف، می‌تواند موجب تضعیف مدارس عادی دولتی و ایجاد شکاف‌های آموزشی شود. با این حال، اجرای چنین سیاستی نیازمند رعایت تدابیر اصولی و اولویت‌بندی دقیق است تا کمترین آسیب به عدالت آموزشی و دسترسی دانش‌آموزان مناطق محروم به آموزش باکیفیت وارد شود.

گزارش‌های مرکز پژوهش‌های مجلس نشان می‌دهد که در نظام آموزش و پرورش ایران، هم‌اکنون حدود بیست و دو گونه مدرسه فعال وجود دارد (حسام، ۱۳۹۵) که برخی از آن‌ها سابقه طولانی دارند و برخی دیگر یا فعالیت مستقلی ندارند یا ماهیت خود را تغییر داده‌اند. علاوه بر این، مدارس گوناگون بر اساس مراجع قانونی و نهادی متفاوت شکل گرفته‌اند و



تنوع تصمیم‌گیری‌ها و منابع قانونی در شکل‌گیری آن‌ها، سبب ایجاد تشتت و پیچیدگی در ساختار آموزشی شده است. به منظور کاهش تنوع مدارس با کمترین اثر منفی، لازم است حذف یا ادغام مدارس به صورت تدریجی و با اولویت‌بندی انجام شود. اولویت اصلی باید بر مدرسی باشد که نقش کمتری در ارتقای عدالت آموزشی دارند و یا از اهداف اصلی خود فاصله گرفته‌اند.

اولویت در این مسیر باید بر مدرسی باشد که نقش کمتری در توسعه عدالت آموزشی دارند و یا از اهداف اصلی خود فاصله گرفته‌اند. مدرسی که وابسته به نهادها و سازمان‌های خاص هستند اغلب هدفی غیر از ارتقای دسترسی همگانی دارند و بخش محدودی از دانش‌آموزان را پوشش می‌دهند. همچنین، برخی مدارس غیردولتی با شهریه‌های بالا و دسترسی محدود، سهم قابل توجهی در کاهش نابرابری آموزشی ندارند و می‌توانند در دستور کار کاهش تنوع قرار گیرند. مدارس شاهد نیز در مواردی از اهداف اصلی خود فاصله گرفته‌اند و فعالیتشان دیگر به شکل متمرکز و هدفمند به ارتقای عدالت آموزشی معطوف نیست.

نقش مدارس نمونه‌دولتی در ارتقای عدالت آموزشی

مدارس نمونه‌دولتی برخلاف تصور رایج، از آغاز شکل‌گیری تا امروز نقش مهم و متفاوتی در ارتقای عدالت آموزشی ایفا کرده‌اند. شواهد نشان می‌دهد که این مدارس، به‌ویژه برای دانش‌آموزان مناطق محروم، یکی از معدود مسیرهای دسترسی به آموزش باکیفیت در چارچوب مدارس دولتی بوده‌اند. این کارکرد را می‌توان در سه بعد اصلی توضیح داد:

۱. تاکید بر توجه به دانش‌آموزان مستعد در مناطق محروم در اساسنامه این مدارس

مطابق مفاد اساسنامه، مدارس نمونه‌دولتی با هدف فراهم آوردن زمینه رشد علمی و پرورشی دانش‌آموزان مستعد، به‌ویژه آن دسته از دانش‌آموزانی که دسترسی محدودی به امکانات آموزشی و پرورشی دارند، تأسیس و اداره می‌شوند. این جهت‌گیری در اهداف مدارس نیز به روشنی مشخص شده است: اهتمام ویژه به تربیت دانش‌آموزان مستعد، ارائه نمونه‌ای مناسب برای ارتقای کیفیت آموزشی سایر مدارس، فراهم آوردن شرایط ادامه تحصیل این دانش‌آموزان و ایجاد زمینه تربیت نیروی انسانی مورد نیاز مناطق کمتر برخوردار از میان دانش‌آموزان بومی-منطقه‌ای. علاوه بر این، ماده ۲ اساسنامه تأکید می‌کند که تأسیس مدارس نمونه‌دولتی با اولویت نیازهای مناطق کم‌برخوردار انجام شود و ماده ۸ پیش‌بینی کرده است که برای دانش‌آموزان و هنرجویانی که رفت‌وآمد روزانه برای آن‌ها مقدور نیست، مدارس نمونه‌دولتی به صورت شبانه‌روزی اداره شده و امکانات خوابگاهی و تغذیه نیز فراهم گردد. مجموع این تصریحات نشان می‌دهد که توجه ویژه به دانش‌آموزان مناطق محروم، یک اصل محوری



در فلسفه تأسیس مدارس نمونه‌دولتی است و نقش این مدارس را در تقویت عدالت آموزشی و کاهش نابرابری‌های منطقه‌ای برجسته می‌کند.

۲. دسترسی مالی بیشتر برای خانواده‌ها

میانگین شهریه مدارس نمونه‌دولتی به مراتب پایین‌تر از مدارس استعدادهای درخشان (سمپاد)، مدارس شاهد و بسیاری از مدارس غیردولتی است. همین ویژگی موجب شده است این مدارس برای طیف گسترده‌ای از خانواده‌های طبقات متوسط و کم‌برخوردار قابل پرداخت باشد؛ خانواده‌هایی که عملاً امکان استفاده از مدارس خاص پرهزینه یا گزینه‌های غیردولتی را ندارند. بنابراین، نمونه‌دولتی‌ها یک «گزینه میان‌قیمت» قابل اتکا برای دسترسی به کیفیت آموزشی بالاتر فراهم کرده‌اند و همین موضوع سبب شده است خانواده‌هایی که دانش‌آموز مستعد دارند اما امکان ثبت‌نام در مدارس غیردولتی به جهت شهریه بالا برای آن‌ها فراهم نیست از فرصت این مدارس استفاده کنند.

۳. سیاست بومی‌گزینی مدارس نمونه دولتی در حمایت از دانش‌آموزان مناطق محروم

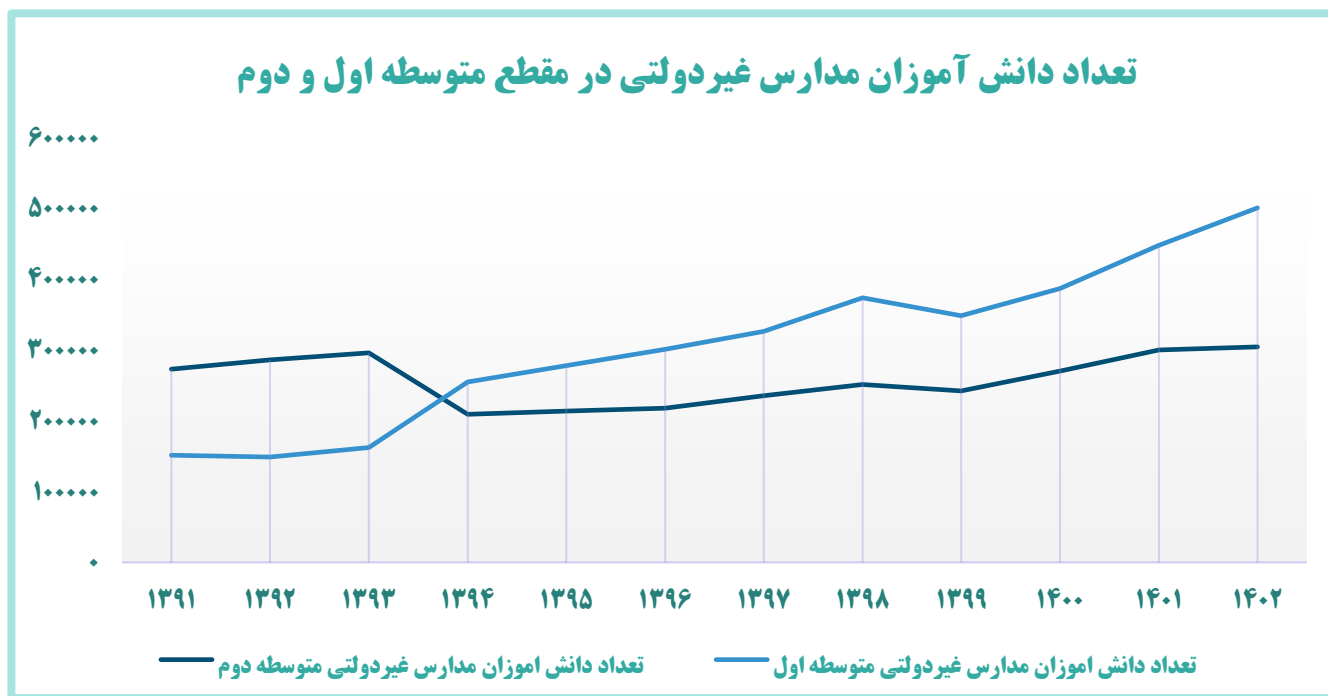
پذیرش دانش‌آموز در مدارس نمونه‌دولتی بر پایه الگوی بومی‌گزینی منطقه‌ای انجام می‌شود؛ یعنی رقابت فقط میان دانش‌آموزان همان منطقه آموزشی رقم می‌خورد. چنین ساختاری اجازه می‌دهد دانش‌آموز مستعد یک منطقه محروم بدون نیاز به مهاجرت آموزشی یا رقابت نابرابر با دانش‌آموزان مناطق برخوردار، از امکان ورود به یک مدرسه باکیفیت‌تر برخوردار شود. این ویژگی در عمل شکاف منطقه‌ای را کاهش می‌دهد و نسبت موفقیت دانش‌آموزان محروم را افزایش می‌دهد. در مقابل، مدارس استعدادهای درخشان چنین سازوکاری ندارند و ترکیب دانش‌آموزی آن‌ها عمدتاً متشکل از دهک‌های درآمدی بالاتر است؛ به همین دلیل فرصت دسترسی دانش‌آموزان مناطق محروم به این مدارس به‌طور قابل توجهی محدودتر است.

تجربه انحلال مدارس نمونه دولتی در متوسطه اول و رشد مدارس غیردولتی در این مقطع

در آغاز دهه ۱۳۹۰ و به‌ویژه در دوره دولت یازدهم، کاهش و محدودسازی مدارس استعدادهای درخشان (سمپاد) و مدارس نمونه‌دولتی به‌عنوان یکی از محورهای اصلاح نظام آموزشی مطرح شد. این سیاست مبتنی بر آسیب‌شناسی رسمی وزارت آموزش و پرورش بود که توسعه بی‌رویه مدارس خاص را یکی از عوامل مختل‌کننده تعادل در ساختار آموزشی



و بازدارنده سرمایه‌گذاری در مدارس غیردولتی ارزیابی می‌کرد.^۱ بر این اساس، دولت یازدهم از سال ۱۳۹۲ به تدریج سیاست کاهش ظرفیت و ادغام مدارس نمونه‌دولتی و بخشی از مدارس سمپاد را دنبال کرد و این روند در سال ۱۳۹۶ با تصمیمات اجرایی صریح‌تر ادامه یافت.



نمودار حاضر روند تعداد دانش‌آموزان شاغل به تحصیل در مدارس غیردولتی را در دو مقطع متوسطه اول و متوسطه دوم طی سال‌های ۱۳۹۱ تا ۱۴۰۲ نمایش می‌دهد. این نمودار از نوع روند زمانی است و هدف آن نشان‌دادن الگوی تغییرات جمعیت دانش‌آموزی در مدارس غیردولتی طی یک دوره دوازده‌ساله و مقایسه دو مقطع اصلی آموزشی است. بر اساس داده‌های موجود، تعداد دانش‌آموزان در هر دو مقطع طی این بازه زمانی افزایش یافته است، اما شدت و الگوی این رشد در دو مقطع به‌طور چشمگیری متفاوت است. نکته محوری نمودار، رشد غیرمعمول، سریع و پرشتاب تعداد دانش‌آموزان مدارس غیردولتی در مقطع متوسطه اول است که این موضوع نیازمند تحلیل دقیق‌تری است.

بررسی روند داده‌ها نشان می‌دهد که از سال ۱۳۹۳ به ۱۳۹۴ تعداد دانش‌آموزان متوسطه اول در مدارس غیردولتی جهش قابل توجهی را تجربه کرده است؛ برخلاف این الگو، مقطع متوسطه دوم در همان سال‌ها با رشد محدودتر، نوسانات

^۱ اتخاذ این سیاست در قالب «گزارش اقدامات ۱۰۰ روز عملکرد دولت در آموزش و پرورش» در تاریخ ۱۰ آذر سال ۱۳۹۲ منتشر گردید.



بیشتر و فراز و فرودهای محسوس همراه بوده است. علت کاهش دفعی تعداد دانش آموزان در سال ۱۳۹۴ در متوسطه دوم را می‌توان به تغییر ساختار در نظام آموزشی و کاهش تعداد دانش آموزان در مقطع متوسطه دوم نسبت داد. اما پس از این سال به‌وضوح می‌توان مشاهده کرد که در حالی که متوسطه دوم رشد کند و ناپایداری را تجربه کرده، متوسطه اول با رشدی مستمر و بدون وقفه مواجه بوده و در نهایت اختلاف تعداد دانش آموزان دو مقطع به‌طور محسوس افزایش یافته است.

تحلیل این تفاوت چشمگیر تنها با عوامل جمعیتی یا روندهای عادی آموزشی قابل تبیین نیست و لازم است در چارچوب سیاست‌های کلان نظام آموزشی طی دهه‌های اخیر مورد بررسی قرار گیرد. یکی از نخستین نقاط سیاستی مهم، انتشار بسته سیاستی دولت در سال ۱۳۹۲ است. در این بسته که مبتنی بر آسیب‌شناسی وضعیت آموزش و پرورش تدوین شده بود، در بخشی با عنوان «مشکلات، محدودیت‌ها و معضلات موجود وزارت آموزش و پرورش» به‌صراحت اشاره شده است که توسعه بی‌رویه مدارس نمونه‌دولتی و مدارس استعدادهای درخشان در سال‌های گذشته بدون توجه به پیامدهای آن، به‌ویژه «تأثیر مخرب بر سرمایه‌گذاری مؤسسان مدارس غیرانتفاعی»، یکی از چالش‌های جدی نظام آموزشی بوده است. این سند رسمی نشان می‌دهد که از نگاه دولت وقت، گسترش گسترده شبکه مدارس نمونه‌دولتی و سمپاد، عملاً مانعی ساختاری بر سر راه رشد مدارس غیردولتی ایجاد کرده است.

بر اساس همین تحلیل، کاهش حجم مدارس نمونه‌دولتی و سمپاد به‌عنوان یکی از محورهای سیاستی دولت یازدهم و دوازدهم مطرح شد. این سیاست معطوف به بازگرداندن تعادل به نظام آموزشی و رفع مزاحمت ساختاری برای توسعه مدارس غیردولتی بود. در واقع، سیاست‌گذاران آن دوره بر این باور بودند که وجود شبکه گسترده مدارس دولتی باکیفیت خاص (نظیر نمونه‌دولتی‌ها)، بازار مدارس غیردولتی را دچار رکود و بی‌ثباتی کرده و مانع از شکل‌گیری یک بخش خصوصی پایدار و قابل اتکا در آموزش و پرورش شده است. از همین‌رو، کاهش ظرفیت و سپس تعطیلی بخشی از مدارس نمونه‌دولتی، نه امری ناگهانی، بلکه برآمده از یک آسیب‌شناسی رسمی و اعلام‌شده در اسناد دولتی بود.

این سیاست در سال ۱۳۹۶ به شکل اجرایی درآمد؛ سالی که در آن دولت تصمیم گرفت مدارس نمونه‌دولتی را در مقطع متوسطه به مرور تعدیل نماید. این اقدام با تعدیل یک گزینه مهم و میان‌قیمت در سبد انتخاب خانواده‌ها، موجب شد خانواده‌هایی که پیش‌تر مدارس نمونه‌دولتی را انتخاب می‌کردند، در غیاب این گزینه، به سمت مدارس غیردولتی سوق پیدا کنند. نکته قابل توجه این است که این جابه‌جایی تقاضا عمدتاً در مقطع متوسطه اول رخ داد؛ زیرا این مقطع نقطه ورود به دوره متوسطه است و خانواده‌ها معمولاً تصمیمات راهبردی‌تری در مورد انتخاب مدرسه از پایه هفتم اتخاذ می‌کنند.



بررسی هم‌زمانی این سیاست با روند نمودار نشان می‌دهد که هرچند جهش اصلی تعداد دانش‌آموزان مدارس غیردولتی در مقطع متوسطه اول میان سال‌های ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۴ رخ داده است، که ناشی از تغییر ساختار مقاطع بوده است اما از سال ۱۳۹۶ به بعد شیب رشد همچنان بالا باقی مانده و عملاً هیچ‌گونه افت معناداری مشاهده نمی‌شود. (غیر از سال ۹۹ که تعداد زیادی از مدارس غیردولتی به دلیل مجازی شدن آموزش ناشی از بحران فراگیر شدن ویروس کرونا تعدیل شدند) این همراهی زمانی بیانگر آن است که سیاست کاهش مدارس نمونه‌دولتی و سمپاد، در عمل موجب تقویت و تثبیت روند رشد مدارس غیردولتی می‌شود و به شکلی ساختاری، مسیر توسعه این مدارس را هموار می‌کند.

در مجموع، شواهد موجود نشان می‌دهد که رشد چشمگیر مدارس غیردولتی در مقطع متوسطه اول صرفاً ناشی از تحولات جمعیتی یا انتخاب آزاد خانواده‌ها نیست، بلکه به‌طور مستقیم تحت تأثیر سیاست‌های کلان وزارت آموزش و پرورش به‌ویژه آسیب‌شناسی رسمی سال ۱۳۹۲ و اجرای سیاست کاهش مدارس نمونه‌دولتی در سال ۱۳۹۶ قرار داشته است. این تحولات نقش تعیین‌کننده‌ای در تغییر جهت تقاضای آموزشی خانواده‌ها داشته و موجب شده بخش قابل توجهی از دانش‌آموزان، به‌ویژه در نقطه ورود دوره متوسطه، به مدارس غیردولتی منتقل شوند. این مسئله برای تصمیم‌گیری‌های آتی در حوزه عدالت آموزشی، تنظیم‌گری مدارس غیردولتی و مدیریت ظرفیت‌های آموزشی کشور، اهمیت اساسی دارد.

جمع‌بندی

به طور کلی، سیاست کاهش تنوع مدارس در نظام آموزش و پرورش ایران اقدامی درست و ضروری است و باید به تدریج و در بلندمدت، تنوع گسترده موجود در نظام آموزشی کاهش یابد. با این حال، اجرای این سیاست نیازمند توجه دقیق به زمینه‌ها و شرایط موجود در نظام آموزش و پرورش است؛ زیرا تصمیم‌گیری بدون در نظر گرفتن این زمینه‌ها می‌تواند نتیجه‌ای معکوس داشته باشد و به جای تقویت عدالت آموزشی، موجب افزایش نابرابری شود. بنابراین، حذف تنوع مدارس باید با تأکید بر توسعه عدالت آموزشی و رعایت ملاحظات کلیدی اجرا شود.

این گزارش نشان می‌دهد که مدارس نمونه‌دولتی، با وجود اینکه خود بخشی از تنوع مدارس محسوب می‌شوند، نسبت به سایر انواع مدارس در ایران نقش موثرتری در ارتقای عدالت آموزشی داشته‌اند. نخست، این مدارس شهریه‌های نسبتاً پایین‌تری دارند و امکان دسترسی خانواده‌های طبقات متوسط و کم‌برخوردار به آموزش باکیفیت را فراهم می‌کنند. دوم، سیاست بومی‌گزینی این مدارس باعث می‌شود دانش‌آموزان مستعد مناطق محروم به راحتی جذب شوند و بدون رقابت



نابرابر با دانش‌آموزان مناطق برخوردار، از فرصت‌های آموزشی مناسب بهره‌مند شوند. سوم، اساسنامه این مدارس تاکید ویژه‌ای بر توجه به استعداد‌های مستعد، به‌ویژه در مناطق کم‌برخوردار، دارد و این امر نقش آن‌ها را در کاهش شکاف‌های آموزشی و توسعه عدالت آموزشی برجسته می‌کند.

تجربه حذف مدارس نمونه دولتی در مقطع متوسطه اول در دهه ۹۰ نشان می‌دهد که این سیاست نه تنها منجر به بهبود کیفیت مدارس دولتی عادی نمی‌شود، بلکه فشار طبیعی خانواده‌ها برای دسترسی به آموزش بهتر، دانش‌آموزان را به سمت مدارس غیردولتی سوق می‌دهد. بنابراین، اگر حذف تنوع مدارس با هدف ارتقای کیفیت مدارس دولتی عادی در دستور کار است باید این سیاست را از مدارس آغاز کرد که حذف آن‌ها کمترین آسیب را به عدالت آموزشی وارد می‌کند، مانند مدارس شاهد که بخش زیادی از آن‌ها از فلسفه بدو تاسیس فاصله گرفته‌اند، مدرسی که وابسته به نهادها و سازمان‌ها هستند و برخی مدارس غیردولتی که علی‌رغم عدم ارائه کیفیت آموزشی مناسب شهریه‌های بالایی نیز دریافت می‌کنند.



۱. شهین-ایروانی، امیرحسین-غفاری علی آباد، علی-قربانی حصارى. (۲۰۲۰). بررسی تاریخی تنوع مدارس در ایران (ملاحظات سیاستگذاری).
۲. نوروزی‌زاده- امیر ، (۱۳۹۳) ، بررسی کارکردهای پنهان تنوع و چندگونگی مدارس (باتوجه به اهداف مصوب)، فصلنامه پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت
۳. حسام فرحناز ، بیات-موسی، (۱۳۹۵) ، گونه شناسی مدارس در نظام آموزش و پرورش ایران (با تأکید بر تحلیل اجتماعی پیامدهای آن)، مرکز پژوهش‌های مجلس
۴. تسنیم، ۱۳۹۲، گزارش ۱۰۰ روز عملکرد آموزش و پرورش /مطالعات در حوزه مدیریت اقتصادی آموزش و پرورش، www.tasnimnews.com/fa/news/2020/10/09/1392

